

۸ ثور و ۱۹ سال بعد از پیروزی

اعلامیه ائتلاف ملی تغییر و امید
فرار زندانیان قندهار

شب دوشنبه پنجم ثور ۱۳۹۰ هـ ششمی حدود پنجصد تن از زندانیان محبس قندهار ظاهراً با استفاده از یک تونل حفر شده در عمق زمین پا به فرار گذاشتند.

گزارش‌های رسمی حاکی از آن است که این زندانیان در مدت شش‌ماه گذشته مشغول کندن یک راه زیرزمینی از فاصله‌ی ۳۶۰ متری تا مرکز زندان قندهار بوده‌اند بدون آنکه توجه نیروها و دستگاه‌های امنیتی کشور را برانگیزند.

بر اساس معلومات رسانه‌ها، اکثر این زندانیان افراد خطرناک و قاتل و جنایتکاری بوده‌اند که در میدان جنگ و یا در حین ارتکاب جنایات ضد بشری و قتل و خشونت، دستگیر شده‌اند و فرار اینان بدون شک بی‌کفایتی نهادهای ذیربط را بیش از گذشته برملا ساخته، موجب تقویت مورال هراس‌افگنان و جبهات آنان می‌گردد.

ائتلاف ملی تغییر و امید به رهبری داکتر عبدالله عبدالله، دلایل اصلی وقوع رخدادهایی از این نوع را مانند حمله بر وزارت دفاع توسط یک فرماندهان امنیتی کشور با استفاده از لباس پلیس، ضعف و ناتوانی حکومت، نبود یک سیاست روشن امنیتی و همدلی عطف‌آمیز مقامات رهبری حکومت با تروریستان می‌داند و این نوع برخوردها و عملکردهای خجالت‌آور را به شدت محکوم می‌کند... ادامه صفحه ۶



صفحه ۶

یکباره صفحات دیگرگونه رقم خوردند و دست‌ها و عوامل مخرب برای نابودی حلاوت پیروزی ۱۴ ساله‌ی جهاد برحق مردم فعال شدند. حکومت ۴ ساله‌ی مجاهدین، فقط بر بخش‌های کوچک کابل دست‌رسی داشت که همین بخش‌ها نیز توسط عوامل مزدور و بیگانه پرست نیز در معرض تهدید قرار گرفته بود. جناح‌های مختلف که در جهاد سهم داشتند بر بخش‌های دیگر پایتخت مسلط بودند و همین مسأله دلیل اصلی پا نگرفتن حکومت مجاهدین گردید.

جزئیات تازه‌ی فرار از زندان قندهار

وحید مؤده آگاه سیاسی:

در فرار از زندان از «گوگل ارت» استفاده شده است
ریاست جمهوری:

فرار زندانیان از درون زندان سازماندهی شده است

جمشید یما

طالبان در فرار دادن نیروهای زندانی‌شان از بازداشتگاه قندهار، از وسایل و تکنولوژی پیشرفته از جمله «گوگل ارت» استفاده کرده‌اند.

وحید مؤده آگاه مسایل سیاسی با ارایه‌ی این مطلب به روزنامه ماندگار گفته است: «شماره‌ی از کارمندان زندان قندهار از جریان عملیات برای بیرون کشیدن طالبان، خبر داشتند.»

او به نقل از یک عضو گروه طالبان گفت: «حفر این تونل چند روز پیش به موقعیت اصلی‌اش رسیده بود؛ اما به خاطر هماهنگی بیشتر با داخل زندان و مطلع شدن زندانیان به منظور خارج کردن همه‌ی آنها، روند بیرون کشیدن طالبان به تأخیر افتیده بود.»

به گفته مؤده پس از بر آمدن چندصد زندانی طالب از زندان قندهار، دیگر «آبرویی» به دولت مرکزی و مقامات محلی قندهار باقی نمانده است.

این تحلیلگر سیاسی اضافه می‌کند: پس از این حادثه، طالبان مدعی هستند که آنها «زمین» افغانستان را به دست دارند و حکومت و نیروهای خارجی «هوا» را در کنترل گرفته‌اند.

مؤده می‌گوید، طالبان در فرار دادن نیروهای زندانی‌شان از بازداشتگاه قندهار از وسایل و تکنولوژی پیشرفته کار گرفته‌اند. به گفته‌ی او احتمال می‌رود این گروه از «گوگل ارت» استفاده کرده باشند.

مؤده اضافه کرد، فرار زندانیان طالب، روحیه‌ی دولت را هرچه بیشتر تضعیف کرده و بر روحیه مخالفان نیرو بخشیده است.

وحید مؤده در مورد دست داشتن مقامات دولتی در آزادی زندانیان طالب گفت: «در وضعیت فعلی افغانستان هیچ چیزی از احتمال بدور نیست.»

بامداد روز دوشنبه چهار صد و هفتاد و پنج تن از محبوسان زندان مرکزی قندهار توانستند به طور مخفیانه از تونل چندصد متری که به داخل زندان



کشیده شده بود، به خارج از زندان فرار کنند. گفته شده است تمامی زندانیان فراری، به جز یک تن از آنان، اعضای گروه طالبان بوده‌اند.

ریاست جمهوری با پخش خبرنامه‌ی گفته شده است که احتمال دارد فرار زندانیان از درون زندان سازماندهی شده باشد.

بر اساس بیانیه ریاست جمهوری، خانه‌ای که از آن به داخل زندان تونل حفر شده، «از قرار معلوم دو و نیم ماه قبل از طرف پولیس تلاشی شده بود». همچنان امریکایی‌ها در این محل مشغول اعمار اماکن ره‌ایشی و دفاتر عدلی و قضایی هستند.

بیانیه ریاست جمهوری افزوده است: «آنچه از داخل محبس زمینه‌ساز را نشان می‌دهد، استفاده محبوسین همه اتاق‌های بلاک از نقبی است که تنها به داخل یک اتاق کشوده شده است.» درحالی که براساس اداره و تنظیم داخلی اتاق‌های زندان، چنین چیزی ممکن نیست. براساس بیانیه ریاست جمهوری افغانستان، «فرار تمامی زندانیان از نقبی در یک اتاق، نمایانگر همکاری و زمینه‌ساز از داخل محبس به شمار می‌رود.»

با این حال، روز گذشته نیروهای امنیتی قندهار در عملیاتی که به منظور دستگیری زندانیان فراری به راه انداخته شده بود، ۶۵ تن آنها را دستگیر کرده‌اند.

کشته شدن فرد
شماره دوم القاعده در کنگر

نیروهای ائتلاف بین‌المللی در کشور می‌گویند یکی از رهبران ارشد القاعده و دومین نفر در فهرست افراد تحت تعقیب این گروه در افغانستان را کشته‌اند.

بر اساس اعلام نیروهای تحت رهبری ناتو در افغانستان، این تبعه سعودی حدود دوهفته پیش در جریان یک حمله هوایی در ولایت کنگر در نزدیکی مرز پاکستان کشته شده است.

در بیانیه ناتو آمده است عبدالغنی، که با نام ابوحفص النجدی هم شناخته می‌شود، مسوولیت اداره کمپ‌های آموزشی و طراحی حملات به رهبران قبایل و خارجی‌ها در افغانستان را بر عهده داشته است.

بنابر تخمین ناتو حدود ۱۰۰ نفر از اعضای القاعده هنوز در افغانستان فعال هستند. نیروهای ائتلاف بین‌المللی می‌گویند در یک ماه گذشته بیش از ۲۵ نفر... ادامه صفحه ۶

در برگ‌ها

روز
بزرگ
آزادیآقای کرزی!
هشدار!تونل بعدی
«برادر»ها، به
چوکی
شما ختم
نشودسرگذشت
کشورهای
عرب
خاورمیانه
بازگشتپیروزی بزرگ
و
سهل‌انگاری
بزرگ‌تر

سخن ماندگار**حرکتهای ضد ارزشهای
جهادی را خنثا کنید!**

برخی ها مدعی اند که هشت ثور، تاریخی است که در آن، خانه جنگی ها و بدبختی های مردم افغانستان آغاز شده. آیا این، تعریف درستی از هشت ثور است؟ در سال های اخیر، طرفداران و مخالفان هشت و هفت ثور هر کدام با جانبداری از حرکت مربوط به خویش، خواسته اند حرکت دیگری را نکوهش کنند.

اما گذشته از این همه برداشت های سلیقه ای، واضح است که اهمیت هر کدام از این روزها در جای خود در تاریخ باقی است، که اینک نمی خواهیم - در این فرصت اندک - به آن بپردازیم.

از هفت ثور که بگذریم، هشتم ثور نقطه ای اوج افتخارات ملی و روز به ثمر نشستن دو دهه جهاد و مبارزه مقدس مردم افغانستان است؛ روزی که جهانیان شاهد شکست نهایی کمونیسم بودند که برای سلطه بر تمام دنیا طرح ریخته بود.

حالا اینکه بعد از این پیروزی و بعد از این افتخار، چه روزهایی بر سر مردم آمده و کی ها چه کرده اند، موضوعی جد است که نمی تواند روز هشت ثور و جهاد مردم افغانستان را زیر سوال قرار دهد.

کسانی مقصر احوال بعد از هشت ثور بودند که به تعهدات شان پشت پا زدند و برای خدمت به بیگانگان و پیروزی خواست های دشمنان افغانستان، به سبوتاژ کردن زمینه ها و فرصت های حکومت اسلامی پرداختند؛ آن عده از رهبران مجاهدینی که از بیرون دیکته می پذیرفتند و به ویژه آنانی که از پیشاور آمده بودند و با خودخواهی و برتری طلبی شان، در ایجاد رویدادهای بعد از هشت ثور نقش داشتند.

اما متأسفانه دیده می شود که تلاش های سیاسی خاصی وجود دارد تا با دامن زدن به رویدادهای بعد از هشت ثور، این روز را در نظر مردم بی رنگ و بی اهمیت جلوه دهد، و حکومت نیز به نحوی در بی رنگ کردن جشن هشت ثور، نقش اساسی دارد؛ زیرا از چند سال به این سو حکومت به بهانه های نامنی ها، از برگزاری جشن هشت ثور خودداری می کند و امسال هم بر بنیاد گزارش هایی که روزنامه های ماندگار به آن دست یافته، قرار نیست جشن هشت ثور از جانب حکومت تجلیل گردد.

اما واضح است که نامنی در خصوص تجلیل نکردن از جشن پیروزی مجاهدین از سوی حکومت، بهانه یی بیش نیست؛ بلکه شماری از مقام های حکومتی که خود سهمی در جهاد ندارند و یا سهم اندکی دارند، در برگزار نشدن این جشن، نقش اساسی را ایفا می کنند؛ چنانچه دستانی که از آستین استخبارات پاکستان در اداره ی آقای کرزی بیرون شده، بارها سعی کرده اند روز شهادت قهرمان ملی را که جهاد و مقاومت افغانستان با نام او گره خورده، از گاهنامه ی رسمی کشور پاک کنند. که این خود دلیل روشنی است بر فعالیت مغرضانی در درون حکومت که برای مقابله با ارزش های جهاد کمر بسته اند.

اما آنچه جالب است، این است که آن عده از شخصیت های جهادی هم که در رأس حکومت قرار دارند، برای کوتاه کردن دست های آنانی که بر ضد ارزش های جهاد افغانستان در درون حکومت کار می کنند، هیچ کاری نکرده و نمی کنند. که این بی اعتنایی - و یا هر چیز دیگر - خود بیشتر از همه، زمینه را برای توهین به جهاد مردم افغانستان و کمرنگ ساختن ارزش های ملی و اسلامی فراهم ساخته است.

**روز بزرگ
آزادی**

وقتی از هشت ثور سخن می گوئیم، بدون تردید یاد قهرمان ملی به اذهان خطور می کند؛ زیرا او به نمایندگی از یک ملت سخن می گفت، می جنگید و آزادی را ستایش می کرد. ملت افغان بدون هیچ تردیدی، وارث هشت ثور و ارزش های آن است و یکی از این ارزش ها، بازهم بدون هیچ تردیدی، چریک همیشه در سنجر آن یعنی قهرمان ملی است. حالا در این برهه از تاریخ کشور ما، مسوولیت بزرگی بر دوش تمام افغان ها سنگینی می کند و آن، تحقق آزادی مثبت در روح این سرزمین همیشه آزاد است؛ همان خواست بزرگی که قهرمان ملی همیشه آن را چونان واژه ی عشق، فریاد می کرد.

وارد فاز آزادی مثبت نشدیم، کما اینکه پس از مدتی حتا یک بار دیگر همان رهایی از یوغ بیگانگان هم با سلطه یافتن نظام طالبانی در کشور، در آستانه ی نابودی قرار گرفت. در این برهه هم، انسان های آزادی خواه این مرز و بوم از پانشنستند و همچنان به مقاومت و ایستادگی شان برای تحقق آرمان بزرگ آزادی پای فشردند.

شهید احمدشاه مسعود، نماد بزرگ و متعالی این دو دوره ی بزرگ و سرنوشت ساز در حیات سیاسی کشور ما در طول سی سال گذشته است. قهرمان ملی کشور، تنها یک نفر نبود؛ بل او صدای رسای یک ملت بود که برای آزادی و استقلال خود تلاش می کرد. به همین دلیل، نام قهرمان ملی کشور یادآور تمام سرگذشت تاریخی ما در این کمتر از نیم قرن اخیر است. در نام او می توان طنین تاریخی هشت ثور را شنید و حس کرد.

وقتی از هشت ثور سخن می گوئیم، بدون تردید نام قهرمان ملی کشور بر زبان ها جاری می شود؛ چرا که او به نمایندگی از یک ملت سخن می گفت، می جنگید و آزادی را ستایش می کرد. ملت افغان بدون هیچ تردیدی وارث هشت ثور و ارزش های آن است و یکی از این ارزش ها، بازهم بدون هیچ تردیدی، چریک همیشه در سنجر آن یعنی قهرمان ملی کشور است. حالا در این برهه از تاریخ کشور ما، مسوولیت بزرگی بر دوش تمام افغان ها سنگینی می کند و آن، تحقق آزادی مثبت در روح این سرزمین همیشه آزاد است؛ همان خواست بزرگی که قهرمان ملی کشور همیشه آن را چونان واژه ی عشق، فریاد می کرد.

منفی تقسیم کرده است. برلین که خود زمانی از دم شمشیر آخته ی استالین از شوروی سابق به غرب پناه برده بود، به این باور است که آزادی، شریف ترین و عزیزترین حق هر انسانی است که بر روی این کره ی خاکی زندگی می کند. به همین دلیل، او بخش مهمی از حیات خود را در جستجوی معنای آزادی سپری کرد و تا آنجا که توان داشت، به این مفهوم اندیشید. معنای آزادی برای برلین فراتر از چیزی بود که پیش از او انسان ها تصور می کردند؛ به همین دلیل او از آزادی منفی و مثبت سخن گفت. آزادی منفی از دیدگاه برلین به این معناست که انسان از بند اسارت، رهایی یابد و عملاً در سیطره ی اجانب و بیگانگان قرار نداشته باشد. ولی این کل مسأله نیست؛ بل آزادی زمانی معنا می یابد و تحقق می پذیرد که از آن، آزادی مثبت اراده می شود؛ یعنی خودشکوفایی آدمی و تحقق ارزش های معنوی و انسانی در ساحت وجودی او و در ساحتی که او زندگی می کند. اینجاست که آزادی به روندی همچنان جاری و بدون توقف در حیات بشری تبدیل می شود.

وقتی از این منظر معرفت شناسانه، به رویداد هشت ثور نگاه می کنیم، عملاً به نتایج مشخصی دست می یابیم. اول اینکه در واقعه ی هشت ثور، آزادی در جامعه محقق می شود؛ یعنی کشور از بند اسارت بیگانگان به دنبال سال ها جهاد و جانفشانی به دست می آید. دوم اینکه روی دیگر سکه که دقیقاً از درون همین رویداد بیرون می شود، زمینه سازی برای تحقق آزادی مثبت است. این مرحله با دریغ و درد که در کشور ما به دلیل دست اندازی ها و مداخلات بازهم بیگانگان، ناتمام ماند و ما

**هشت ثور، روزی بزرگ در تاریخ
معاصر کشور ماست؛ روز پیروزی ملت
مجاهد ما در برابر استبداد و خودکامگی؛
روز آزادی و رهایی از بند بیگانگان.
هرچند در طول سال های اخیر، دولت
فخیمه ی آقای کرزی در پاسداشت از این
حماسه ی سترگ و پر اهمیت، از خود
کوتاهی های زیادی نشان داده؛ ولی این
روز، در قلب و جان مردم همچنان گرمی
داشته می شود و برای شهدای معظم
جهاد و مقاومت، ادای احترام صورت
می گیرد. بدون آنکه حتا آنچه که بعد از
این رویداد در کشور ما به وقوع پیوست،
در پاسداشت این روز خجسته خدشه یی
وارد کند - که البته این خود مبحثی دیگر
دارد و باید روزی و روزگاری به گونه ی
کارشناسانه مورد تحلیل و ارزیابی های
خردورانه قرار گیرد.**

حوادث پیش و پس از هشت ثور، نمی تواند هم ارز هم باشند و به اصطلاح، تر و خشک با هم بسوزند؛ آنچه که سبب خوردن تاریخی به نام هشت ثور در کشور ما شد، ماحصل بیش از یک دهه جان فشانی و از خودگذری ملتی بود که انسانیت را پاس می دارد و به آزادی عشق می ورزد، ولی آنچه که پس از این روز در کشور ما رقم خورد، عمدتاً ناشی از توطیه و تزویر بیگانگان و خودی هایی بود که به ساز و دهل آنها رقصیدند، فاجعه آفریدند و جوی خون جاری کردند و هنوز هم می رقصند، فاجعه می آفرینند و جوی خون جاری می کنند.

«ایزیا برلین» ستایشگر بزرگ آزادی و اندیشمند طراز اول قرن بیستم، در تحلیل و بررسی از آزادی، آن را به دو بخش مثبت و

وزارت مالیه:**استدال مجلس منطقی نیست**

«وزارت مالیه قادر نیست بودجه ای بهتر از این تهیه کند»

۱۳۹۰ پذیرفته شناخته می شود. وی تصریح کرد که ۷۳ میلیون دالر به کابل بانک داده نمی شود، بلکه به بانک مرکزی افغانستان داده می شود و جبران کاهش سرمایه بانک مرکزی، وظیفه دولت افغانستان است. روز دوشنبه، پارلمان افغانستان، برای بار دوم بودجه پیشنهادی دولت را با اکثریت آرا رد کرد.

به باور شماری از نمایندگان پارلمان، بودجه مالی سال ۱۳۹۰ که برای بار دوم به این مجلس پیشنهاد شده، در هر دو بخش عادی و عمرانی نامتوازن است.

وزارت مالیه، برای بودجه سال ۱۳۹۰ کشور، ۲۱۷ میلیارد افغانی (چهار و نیم میلیارد دالر) اختصاص داده است که از این مبلغ، ۱۵۰ میلیارد آن بودجه عادی و ۶۷ میلیارد دیگر، بودجه عمرانی است.

این مقام وزارت مالیه اضافه کرد: اختصاص ۷۳ میلیون دالر به کابل بانک، وظیفه قانونی وزارت مالیه است و حتی پارلمان نمی تواند این وظیفه را حذف کند.

منلی با بیان این که برخورد پارلمان در این خصوص ناسالم است، افزود: «هر روز تعویق در تصویب بودجه، یک درصد برنامه های عمرانی را غیرممکن می سازد، یعنی از آغاز سال جدید خورشیدی تا کنون ۳۶ درصد کم کاری در برنامه های عمرانی افغانستان پیش آمده است.»

وی با بیان این که وزارت مالیه در این زمینه تا آخرین پیمانۀ انعطاف پذیر است، گفت: هر پیشنهاد سازنده ای که از سوی پارلمان به این وزارت صورت گیرد، وزارت مالیه حاضر است تا آن را بپذیرد.

منلی افزود: اگر وضعیت به همین گونه ادامه یابد، بر بنیاد قانون اساسی، بودجه سال مالی

مشاور وزارت مالیه با بیان این که استدلال مجلس نمایندگان برای رد لایحه بودجه سال ۹۰ منطقی نیست، تأخیر در تصویب بودجه را چالشی برای اجرای برنامه های عمرانی کشور بیان کرد.

نجیب الله منلی گفته است که دلیل رد بودجه از سوی پارلمان افغانستان، منطقی نیست و وزارت مالیه قادر نیست بودجه ای بهتر از این تهیه کند.

او افزود: پارلمان ۳ مسأله را دلیل رد بودجه عنوان کرده که عبارتند از: عدم توازن منطقه ای بودجه، اختصاص ۷۳ میلیون دالر به کابل بانک و مقدار بودجه ای که در اختیار ریاست جمهوری قرار داده می شود.

وی گفت: هر کسی که با اساس حکومت داری آشنا باشد، می داند که ریاست جمهوری به میزانی پول نیازمند است تا در صورت ضرورت، از آن استفاده کند.

چین به تاجیکستان کمک نظامی می کند

لوازم تخنیکی نیاز داریم و آن چیزها از جانب جمهوری چین تامین می شود. وزیر امنیت چین در این سفرش با امام علی رحمان، رییس جمهور تاجیکستان و برخی دیگر از مقام های دولتی به خصوص مسوولین نهادهای امنیتی این کشور دیدار کرد. به گفته مقام های تاجیکستان، مسایل امنیتی منطقه از موضوعات اصلی دیدار وزیر امنیت چین با مقام های تاجیکستان بود.

همچنان رمیل مادرف، معاون وزارت دفاع و فرمانده ستاد مشترک نیروهای مسلح تاجیکستان روز یکشنبه، بیست و چهارم ماه اپریل، به پیکن، پایتخت چین سفر کرد و با همتای چینی اش دیدار نمود. آقای رمیل در دیدارش از چین گفته است که چین شریک با اعتماد نظامی تاجیکستان است و کشورش علاقمند توسعه همکاری های بیشتر نظامی با چین می باشد.

دولت چین مبلغ سه میلیون یوان چینی معادل ۴۵۰ هزار دلار آمریکایی کمک های تخنیکی به شمول تجهیزات نظامی و وسایل نقلیه را به تاجیکستان کمک می کند. تاجیکستان گفته است خواستار توسعه همکاری های چین در بخش نظامی می باشد.

دفتر مطبوعاتی وزارت امور داخله تاجیکستان گفت توافقنامه همکاری نظامی و ترانسپورتی چین به تاجیکستان روز دو شنبه، پنجم ماه ثور/بیست و پنجم اپریل، در شهر دو شنبه، پایتخت تاجیکستان میان وزیر داخله این کشور و مین جیین جو، وزیر امنیت چین به امضا رسیده است. محمداالله اسدالله یف، سخنگوی وزارت داخله تاجیکستان گفت چین آماده است تا به نهادهای انتظامی به ویژه پولیس تاجیکستان کمک های تخنیکی و فنی فراهم نماید. او افزود: «ما به کدام (بعضی)

بازسازی جاپان به سال ها زمان نیاز دارد



دولت جاپان اعلام کرد، بازسازی شهرها و روستاهایی که بر اثر زلزله و سونامی اخیر تخریب شده است، به یک دهه زمان نیاز دارد.

شورای برنامه ریزی بازسازی جاپان که به عنوان نهادی مشورتی با دولت همکاری می کند، روز سه شنبه اعلام کرد که سه سال برای بازسازی جاده ها و احداث مناطق مسکونی موقت و همچنین چهار سال دیگر برای بازسازی شهرهای جاپان زمان نیاز است.

به گزارش خبرگزاری رویترز، جان یو یکی از اعضای این شورا در جمع خبرنگاران گفت، حتی ممکن است به زمان بیشتری برای بازسازی کامل جاپان نیاز باشد.

یو با اشاره به زمین لرزه سال ۱۹۹۵ در جاپان که به ویرانی شهر کوبه انجامید گفت: «باید در نظر داشته باشیم که مناطق تخریب شده بر اثر زمین لرزه و سونامی اخیر، بسیار وسیع تر از شهر کوبه است.» وقوع زمین لرزه ۹ ریشتری یازدهم مارچ جاپان که با امواج سهمگین سونامی همراه شد، مناطق گسترده ای از شمال شرقی این کشور را تخریب کرد.

زمین لرزه و سونامی اخیر دست کم ۲۸ هزار کشته و ناپدید و بیش از ۱۳۰ هزار بی خانمان برجای گذاشت. همچنین برآورد می شود زمین لرزه و سونامی اخیر جاپان حدود ۳۰۰ میلیارد دلار خسارت برجای گذاشته است. بازسازی شهرهای جاپان به سرعت آغاز

محاکمه وزیر داخله حسنی مبارک

پلیس کافی، مسؤل شناخته شد. العادلی اولین مقام رژیم مبارک بود که پس از پیروزی انقلاب این کشور در ۱۱ فوریه به اتهام اختلاس مالی دستگیر و محاکمه شد. ولی اتهام وی اثبات نشد.

این گزارش افزود: در صورتی که اتهام عادل در دادگاه تایید شود، وی به مجازات اعدام محکوم خواهد شد.

گزارش های رسیده حاکی از آن است که جلسه دادگاه با برقراری تدابیر شدید امنیتی برگزار شد و تعداد بسیاری پلیس ضد شورش و تانک در محوطه بیرون ساختمان دادگاه مستقر شده بودند.

وزیر داخله پیشین مصر روز گذشته به اتهام صدور دستور کشتار مردم دستگیر و محاکمه شد که در صورت اثبات اتهام به مجازات اعدام محکوم خواهد شد.

به گزارش الجزیره، حبیب العادلی وزیر داخله پیشین مصر به همراه ۶ نفر از معاونان خود امروز (روز گذشته) برای دومین بار به اتهام صدور دستور کشتار شهروندان مصری در جریان تظاهرات این کشور علیه رژیم مبارک، محاکمه شد.

عادل که بررسی پرونده اش تا پایان ماه می به طول خواهد انجامید، همچنین به دلیل وقوع ناامنی در خیابان های قاهره در اولین روزهای آغاز تظاهرات و نبود نیروهای



بخش چهارم

سرگذشت کشورهای عرب خاورمیانه

بازگشت به درون جامعهی خاورمیانه

و ملزومات قضاوت بر مبنای عقل استوار باشد. به نظر وی عقل و وحی همزمان و همراه و مکمل یک دیگر اند؛ طوریکه بدون وحی عقل محکوم به گمراهی و بی راهه خواهد بود و بدون عقل وحی غیر قابل درک می باشد. این هر دو نمی تواند در تضاد با هم قرار گیرد. عبده به معاصرانش این نکته را یاد آور شد که وحی به خودی خود اگر از عقل و استدلال بشری بی بهره باشد، عقل غیرقابل درک خواهد بود.

چهره ممتاز دیگر که در حوزهی آگاهی جامعهی خاورمیانه نقش داشته است، الکواکبی می باشد که در سال های (۱۸۴۸ الی ۱۹۰۲) می زیست. او در سوریه به دنیا آمد و فعالیت های رسانه ای این روشنفکر از سوی مقامات عثمانی محدود گردید. الکواکبی در دو کتاب مشهور خود: ام القراء (مادر شهرها) و طبایع الاستبداد (ویژگی های استبداد)، وضعیت موجود کشورهای اسلامی را به بررسی می گیرد. کواکبی در کتاب نخست خویش، در صدد کشف علل رکود و جمود (فتور) که در چند قرن اخیر گریبان گیر مسلمانان شده بود، بر آمد. او بحران به وجود آمده در جامعهی اسلامی را بحران فرهنگی می خواند. کواکبی بحران اجتماعی کشورهای عربی را به بررسی می گیرد و گوشه های مهم این بحران را چنین تفسیر و تحلیل می کند.

ریشه های تقدیر گرایی در افکار و اذهان مسلمانان: مسلمانان به این باور اند که آنها هیچگونه دخل و تصرف بر توسعهی تاریخی جامعه ندارند. الکواکبی این باور و عقیده را به زوال علمی مسلمانان نسبت می دهد که مردم را ناتوان از تحلیل و درک علل تغییرات جامعه ساخته و به موجب آن جهل خود را به مافوق طبیعت نسبت داده و پنهان می سازند.

سرکوب و نابودسازی گستردهی دانشمندان و محققان مسلمان توسط مقامات سیاسی: الکواکبی علمای دربار را تفنگ های اجیر شده می داند که وسیله ای اند در جهت خدمت به مقاصد و جاه طلبی های حاکم، این علمای درباری در برابر پادشاه و امتیازات اندک، مشروعیات حاکم و دربار را تبلیغ دینی می نمایند.

دشمنی و آشتی نا پذیری نسبت به علوم طبیعی: تعدادی از علما اصرار می ورزند که تنها علوم مذهبی و اسلامی ارزش مطالعه را دارند و بس. آنها مطالعهی ریاضیات و فزیک را محکوم می نمایند و کسانی که می خواستند این گونه کتب را مطالعه کنند متهم به فساد و ناروایی می نمودند. در نتیجهی اینگونه اعمال شرایط به وجود آوردند که نهایتاً منجر به کم رنگی علوم در جامعهی اسلامی گردید؛ در حالی که اروپا به پیشروی خود ادامه می دهد.

بی سوادی گسترده در میان زنان مسلمان: زنان بدون تحصیل و در خانه نگهداشته می شوند. الکواکبی متذکر می شود که شرایط جاری در میان زنان در تضاد کامل با سنت جامعهی اسلامی اولیه است. بنابر ادعای کواکبی زنان مسلمان معاصر که فاقد آموزش و پرورش بوده باشند، قادر نیستند تا فرزندان باهوش و زرنگ را تربیه کنند. الکواکبی با سیدجمال الدین افغانی به این باور بودند که اصلاحات سیاسی برای برخورد بحران فرهنگی جاری جامعهی اسلامی ضروری است. الکواکبی پیشنهاد می کرد که یک فدراسیون با ساختار نظیری مدل آلمانی و یا امریکای باید استقرار یابد، تا کلیهی مسلمانان را مدیریت نماید. او نظام خلافت را توصیه می کرد، تا همهی

محمد عبده بخش زیادی از زندگی اش را در همکاری نزدیک با سید جمال الدین افغانی سپری کرد و خود را متعهد به مبارزه با استعمار و نیل به وحدت مسلمانان می دانست. او دریافت، تهدید اساسی که جامعهی اسلام با آن مواجه است، در درون مرزهای کشورهای اسلامی قرار دارد. او به این باور بود که دشواری ها و مشکلات مسلمانان در اساس و بنیاد، مشکلات فرهنگی و اجتماعی می باشد و راه ترقی و پیشرفت را در اصلاح فکری و نوزایی فرهنگی می دانست.

عبده با طرح این سوال که (انحلال، انحطاط و عقب ماندگی مسلمانان کدام اند؟) در پاسخ به دو منبع اساسی اشاره می کند: سیاست بد در درون کشورهای عربی و انحطاط و زوال فکری. سیاست سرگوب، خودخواهی و انحراف از اصول اسلام را دلیل انحطاط مسلمانان می دانست. به نظر وی اصول حقیقی اسلام تحریف و بد تفسیر شده و نیز از جوهره ی اخلاقی اسلام، مسلمانان تهی گردیده اند؛ بنا بر ادعای عبده، اسلام امروز به سطح آداب و تشریفات مذهبی اندکی نظیر: نماز خواندن، روزه گرفتن و نیز به سطح تعداد اظهار نظرهای بی معنی تنزل داده شده است. از نظر وی نه تنها حاکم جامعه اسلامی مسوول انحطاط و عقب ماندگی جامعه اسلامی گردیده اند، بلکه علما نیز در این راه مسوولیت داشته اند. زیرا آنان نتوانسته اند با مسایل جدی موجود جامعه اسلامی، مقابله کنند و ذهن مردم را در مورد اینکه چگونه می توان آن گونه دشواری ها را حل کرد، روشن سازند، تا اینکه علما نگرش تقدیر گرایی در برابر دشواری های اجتماعی در جوامع اسلامی اتخاذ کردند و در جهت حل بحران و ریشه های آن کاری را انجام ندادند.

عبده توضیح می دهد عناصر تنبلی و منحص، گفته های دشمنان قرآن را تکرار می کنند که پایان زمان فرا رسیده است، و روز قیامت نزدیک است که شروع شود و فساد که مردم را فرا گرفته و رکود که بر دین عارض شده، تنها علائم این دوره هستند؛ بنابراین کارکردن برای رفع و اصلاح این انحرافات بی فایده است؛ چون همه تلاش ها در این راستا بی ثمر می باشد و همه حرکت ها در این جهت بیهوده است. عبده به طور واضح علمای سنت گرا را متهم به بی مسوولیتی نموده است؛ زیرا این علمای سنت گرا به علوم طبیعی به نظر بدبینانه می نگریستند و از آموختن آن اجتناب می کردند، تا اینکه مسلمان را ضعیف نگهدارند. عبده می نویسد: «حقیقت در جای است که سند، مدرک و دلیل موجود باشد و کسانی که علم و دانش را از حمایت دین باز می دارند، در واقع دشمنان دین هستند.» عبده با رد این عقیده مطرح شده توسط شرق شناسان، مبنی بر اینکه انحطاط مسلمانان با دین اسلام ارتباط دارد، استدلال می کرد که بر عکس عقب ماندگی مسلمانان به علت کاهش، تعهد آنان نسبت به اصول حقیقی اسلام است. او ادعا کرد که تعلیم اسلام، اگر با آن عمل شود، هنوز قادر به برانگیختن امت به سوی ترقی می باشد. عبده بحران امت اسلامی را یک نوع بحران عقلائی می دانست. او در کتابی که تحت عنوان (الاسلام و النصرانیة) اسلام و مسیحیت نوشته است، از جمله ی پنج اصل اسلامی سه تای آن بر محوریت عقل بشر تأکید دارد. او می گوید که باور و اعتقاد حقیقی باید مبتنی بر دلیل و مدرک بوده

چگونه با انزوا مواجه شویم؟



بخش اول

انزوا، احساس تهی بودن و پوچی در درون شماست، احساس می‌کنید از جهان جدا شده‌اید و دور افتاده‌اید و ناگهان از آنچه که مایلید به آن برسید، محروم می‌شوید. انزوا انواع مختلف و درجه‌های متفاوتی دارد. ممکن است انزوا را به عنوان یک احساس مبهم تجربه کرده باشید که گویی بعضی چیزها در وضع رضایت‌بخشی نیست و نوعی پوچی جزئی، به شما دست می‌دهد. یا احتمال دارد انزوا را به عنوان یک ناکامی بسیار شدید و دردی جانکاه احساس کنید.

اما انزوا، انواع متفاوتی دارد؛ گاهی انزوا مربوط به از دست دادن فرد خاصی است؛ چرا که وی مرده است یا خیلی از شما دور می‌باشد. نوع دیگری از انزوا ممکن است به دلیل احساس تنهایی و عدم ارتباط با مردم ایجاد شود؛ چون واقعاً از نظر فیزیکی، از مردم جدا شده‌اید، مثل وقتی که شما در شیفت شب کار می‌کنید، یا در بخشی از سازمان که به ندرت مردم به آنجا می‌آیند، به تنهایی مشغول کارید. حتی شاید زمانی که مردم در اطراف شما هستند، از نظر روحی احساس تنهایی کنید، چرا که نمی‌توانید با آن‌ها ارتباط برقرار کنید.

– منزوی بودن با فقط تنها بودن تفاوت دارد

لازم به تأکید است که انزوا، مشابه تنها بودن نیست؛ زیرا همه ما زمانی دوست داریم که تنها باشیم. اما، انزوا احساس تنها شدن و اندوه به خاطر این تنهایی است. و البته همه ما گاهی احساس تنهایی می‌کنیم. زمانی که به نظر می‌رسد در انزوای خود گیر کرده‌ایم، این‌جا هست که یک مشکل واقعی برای ما پیش آمده است.

– چگونه می‌توانیم در احساس انزوای خودمان دخیل باشیم؟

انزوا یک حالت منفعل و غیر فعال است؛ یعنی با عدم توجه ما، این حالت به آرامی، باقی می‌ماند و چنانچه هیچ کاری برای تغییر آن نکنیم، انزوا ادامه پیدا می‌کند. عجیب اینکه، لحظاتی وجود دارد که ما خود پذیرای انزوا هستیم. حتی گاهی فرو رفتن در این نوع احساسات، منجر به افسردگی و ناتوانی می‌شود که البته باعث حال منفعل‌تر و افسردگی بیشتر خواهد شد.

– پیدا کردن روش‌هایی برای تغییر احساس انزوا

۱- تشخیص احساس تنهایی و بیان آن:

در ابتدا، باید بپذیریم که ما احساس تنهایی می‌کنیم، پس باید به آن خاتمه دهیم. گاهی قبول کردن این احساس برای مان دشوار است. باید احساس انزوا را به روش‌های مختلف بیان کنیم. ممکن است خودمان را با نوشتن مطالبی در دفتر خاطرات پیدا کنیم یا نامه‌ی خیالی به یک دوست بنویسیم، نقاشی کنیم یا تصویر چیزی را بکشیم، با صدای بلند آواز بخوانیم و به هر حال، هر کار دیگری انجام دهیم تا بتوانیم احساسات درونی مان را ابراز کنیم. بیان احساسات به ما کمک می‌کند تا دریابیم برخی از چیزها به احساس انزوای ما مربوط می‌شود؛ مثل غم، عصبانیت و درماندگی.

امکان دارد ما توانایی این را داشته باشیم که بررسی کنیم این احساسات از کجا می‌آیند و چگونه به زندگی ما مربوط می‌شوند. زمانی که ارزیابی این موارد را شروع می‌کنیم، برای ایجاد تغییراتی در احساسات مان نیز توانمندتر می‌شویم.



اسامه بصیر

مشروعیت هر انقلابی، عدالت‌خواهی تمام و برخوردار باسته با مجرمان برای پندگیری دیگران می‌باشد. اما در افغانستان زمانی که مجاهدین وارد شهر کابل شده و حکومت موقت تشکیل می‌دهند، با اعلان عفو عمومی، کسانی را که تا دیروز عملاً در برابر آنها می‌جنگیدند و چه بسا جرم‌هایی هم مرتکب شده بودند، با القاب پر زرق و برق در مقام‌های بلند دولتی نصب می‌کنند. عفو مجرمان و جنایتکاران، اولین شمشیری بود که از سوی رئیس اداره موقت مجاهدین به پای حکومت نوپای اسلامی کوبیده شد و می‌توان آن را سرآغاز همه‌ی بدبختی‌ها عنوان کرد.

۳- مسأله‌ی خیلی مهم و سرنوشت‌ساز دیگری که آرمان‌های والای جهاد و علاقه‌ی مردم به مجاهدان را تحت‌الشعاع قرار داد، غرق شدن عده‌ی از رهبران و فرماندهان جهادی در کبر و غرور ناشی از قدرت به‌دست آمده و انحراف از مسیر آغازین‌شان یعنی آزادی‌خواهی در چهارچوب احکام اسلامی بود. رهبران جهاد بعد از پیروزی انقلاب به جای اینکه در جستجوی راهکارهای موثر و شیوه‌های مردمی و افقی شدن قدرت، برآیند و با یک بازیگری و بازخوانی انگیزه‌های حرکت‌شان، نظام را سامان دهند، متأسفانه برعکس در پی چوکی، مقام، خانه، زمین و پول و حیثیت و بیت‌المال برآمدند. این عده در نهایت منجر به خدشه‌دار شدن فلسفه‌ی جهاد و مجاهدت در میان عوام گردید، تا جایی که امروزه اگر نامی از جهاد برده شود، در نظر عوام، جنایت و ظلم و تباهی مجسم می‌گردد. این بیچارگان که قربانی عمده جنگ‌ها و کشمکش‌های تنظیم‌های جهادی بوده‌اند، متأسفانه جهاد را به منزله‌ی چور و چپاول، دزدی، قتل، غصب و غارت و هزاران بدبختی دیگر می‌دانند. حال آن‌که جهاد یکی از پنج رکن اساسی اسلام و فریضه‌ی خدا بالای مسلمانان می‌باشد. به هر حال، مشکل در چیستی جهاد نیست؛ بلکه در سودجویی‌های مجاهدانها از ارزش‌های جهاد است. آنها با عملکرد نادرست‌شان، زمینه‌ی تبلیغات و پروپاگاندا را برای دشمنان قسم خورده اسلام و ارزش‌های ملی‌مان مساعد کرده‌اند و می‌کنند. ما همه از خرد تا کلان، از رهبر تا رعیت، گرفتار مادیات و نفس سرکش شده‌ایم و ابتدا باید این حقیقت تلخ را پذیرفته و بعد در جهت رفع آن بایسیم. اکنون ما جوانان باید با درنظرداشت تمام کاستی‌های موجود در جهاد علیه قشون سرخ و مزدوران داخلی‌شان و جبران اشتباهات گذشته، بازخوانی مجاهدت‌های قهرمانان عصر پیامبر و قهرمانان بزرگ دنیا، تمسک به قرآن و سنت به عنوان بزرگترین ابزار دشمن‌شکن و با بلند بردن سطح آگاهی مردم از روند جاری در جهان و کشور، یک دگرگونی فکری- فرهنگی و سیاسی را ایجاد کنیم تا بار رسالت اسلامی و تاریخی خویش را هوشیارانه به‌دوش کشیم و از یوغ استعمار و وابستگی به بیگانگان رهایی یابیم.

با این درآمد کوتاه به تاریخ انقلاب اسلامی افغانستان، می‌خواهم نکته‌ی بارز و قابل مکتب «پیامد انقلاب اسلامی و عدم تداوم حکومت اسلامی» را مورد بحث قرار دهم. بدون شک نقش جهاد و مبارزه مردم افغانستان در ورشکستگی اقتصادی جماهیر اتحاد شوروی وقت - که ادعای تک‌قطبی‌سازی جهان و یکه‌سالاری در آن را داشت - و سرانجام فروپاشی آن، یک حقیقت تاریخی و غیر قابل انکار است. اما اینکه چرا این پیروزی و افتخار، نتوانست زیاد ادامه پیدا کند، با یک آسیب‌شناسی کلی و بدون هر نوع پیش‌داوری، می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

۱) در انقلاب اسلامی افغانستان یکی از دو فکتور اساسی تحولات اجتماعی یعنی آموزش و پرورش، به صورت اساسی آن در نظر گرفته نشده بود. قبل از اینکه دست به جهاد مسلحانه علیه نظام زده می‌شد، باید یک سری آگاهی‌دهی‌ها و تعالیمی که منجر به ایدئولوژیک و فکری شدن انقلاب می‌گردد، در نظر گرفته می‌شد. مجاهدین از کوه و بیابان فقط برای شکست و خارج نمودن نیروهای متجاوز تحریک و جمع شدند و با پایین‌ترین سطح دانش حکومتداری و نظام‌سازی وارد معرکه گردیدند. در حالی که باید یک چریک مسلمان در پهلوی شجاعت و جنگ‌آوری، اموری از قبیل نحوه‌ی حکومتداری، فرهنگ شهرنشینی، روابط اجتماعی، زندگی مدنی، نیازمندی مردم، جامعه‌شناسی به‌ویژه شناخت جامعه‌ی خود و... را بداند. هر انقلابی که به مدارج عالی پختگی فکری نرسد و دانش کافی و طرح جامع برای پیروزی نداشته باشد، مسلماً در تندیاد حوادث و سنگ‌اندازی کشورهای ذی‌منافع، خنثا می‌گردد. در انقلاب افغانستان به یک فکتور عمده و سرنوشت‌ساز بعد از پیروزی به گونه‌ی مقتضای آن پرداخته نشده بود و آن «طرح جامع برای یک حکومت اسلامی» بود. سرانجام این ناعاقبت‌اندیشی‌ها توأم با مداخله کشورهای همسایه و قدرت‌های جهانی منجر به شکل‌گیری جریان اپوزیسیون مسلح (شورای هماهنگی) گردید. متأسفانه در میان گروه‌های مجاهدین، جوی خون جاری شد. صدها هزار راکت به شهر زیبای کابل اصابت نمود و هزاران فرزند این وطن قربانی شد. این‌همه فقط برای تقسیم قدرت میان تنظیم‌های جهادی و عدم اقتناع رهبران تندرو و تأثیرپذیر از دیکته‌های دشمنان افغانستان بود.

۲) در انقلاب اسلامی مردم افغانستان، اصل اساسی دیگری که خیلی‌ها کم بعد از پیروزی انقلاب مورد توجه قرار گرفت، برخورد عاطفی با مجرمین و جنایتکاران جنگی بود. هر انقلابی که پشتیبان اجرای قاطع عدالت نباشد و یا مانند انقلاب افغانستان، با جنایتکاران جنگی برخورد صورت نگیرد، ناپایدار و محتوم به شکست است. هنگام فتح مکه، پیامبر بزرگوار اسلام دستور می‌دهند که مجرمان و متعرضان به مال و جان مردم حتی اگر خود را به پرده‌های کعبه هم بیاویزند، باید قصاص گردند. راز ماندگاری و

هشت ثور؛ پیروزی بزرگ و سهل‌انگاری بزرگ‌تر

بعد از فروپاشی نظام شاهی در کشور و شکل‌گیری نظام جمهوری، شهروندان افغانستان با خوش‌بینی و علاقه مندی تمام از روند سیاسی به میان آمده استقبال کردند به این امید که دست‌کم نقطه‌ی پایانی باشد به ناهنجاری‌ها و ارزش‌کشی‌ها در کشور تا سرانجام آنان به عنوان یک شهروند بتوانند یک زندگی مدنی داشته باشند. بدبختانه این حکومت به اصطلاح در خور شأن مردم، بنا بر داشتن پیشینه‌ی تحجر و استبداد و نیز خستگی فکری شهروندان از اینگونه جریان‌ها، قطعاً نتوانست در راه تأمین خواست‌های برحق مردمی کاری انجام دهد. تنها در گوشه و کنار کم و بیش طرح‌هایی به شکل دیکته شده روی دست گرفته شد، که آن‌هم منجر به شکل‌گیری و تقویت جریان‌های مخالف دولت (چپ و راست) گردید، که حساسیت و نگرانی شدید حکومت را نسبت به آینده برانگیخت.

بعدها حکومت با زندانی کردن مخالفان و به‌ویژه افراد وابسته به جریان‌های چپی، و نیز کشتار بیرحمانه‌ی جوانان بی‌گناه به‌خصوص جمعی از فعالان و هسته‌گذاران نهضت اسلامی و حبس تعدادی دیگری از ایشان، زمینه را برای دشمنی علنی و آشکار با جناح حاکم مساعد ساخت. در نظام داوود خان همه‌چیز وجود داشت جز تعهد، باورمندی به ارزش‌ها، بازیگری و بازخوانی چپستی هویت اراکین نظام؛ بنابراین در حالی که تمام رهبران چپ مخالف نظام زندانی بودند، هواداران‌شان با یک کودتای نظامی حکومت را سرنگون نموده و رهبران محبوس، رهبری نظام را به‌دوش گرفتند. به قدرت رسیدن حزب دموکراتیک خلق زمینه را برای فعالیت‌های روشنگری نهضت اسلامی که الزاماً نقطه‌ی فشاری بود بر حکومت، تنگ‌تر ساخت و سنت شوم داوودی یعنی حبس و اعدام دانشجویان مسلمان و رهبران نهضت اسلامی که همه از یک منبع فکری الهام می‌گرفتند (کمونیسم)، بیشتر از پیش ادامه پیدا کرد. سرانجام با پیش‌قراولی رهبران جریان کمونیستی، کشور توسط اتحاد جماهیر اتحاد شوروی، اشغال شد که بدین ترتیب، بستر خوبی برای قیام آزادی‌خواهی و جهاد علیه متجاوزان و مزدوران داخلی‌شان مساعد گردید. جهاد مسلحانه بعد از یک سری کارهای مقدماتی در برابر نظام مزدور در هر گوشه‌ی کشور آغاز گردید. در اوایل، جهاد را رهبران مهاجر نهضت، با در نظرداشت ظرفیت‌های مسلکی‌شان رهبری می‌نمودند. بعدها در اثر مداخلات خارجی و ملاحظات داخلی، نهضت اسلامی آهسته آهسته به هفت تنظیم جهادی تقسیم گردید. این هفت تنظیم جهادی در سرنگونی حکومت و شکست فاحش قشون تا دندان مسلح جماهیر اتحاد شوروی وقت، نقش کلیدی را ایفا نمودند. سرانجام با ایثار و فداکاری جوانان، پیرمردان، روشنفکران خدایپرست و مادران قهرمان این دیار و قربانی دو میلیون شهید و میلیون‌ها معیوب و معلول، جهاد افغانستان به یاری پروردگار در هشت ثور ۱۳۷۱ پیروز گردید

کارکرد های اسطوره های شعر سننی فارسی



باب این روزگار، برخورد آرکئولوژیک با هنر سنتی است و در ذیل آن، شعر سنتی، چه در عصر حافظ و بیدل سروده شده باشد و چه در روزگار ما، از این برخورد بی‌نصیب نمانده است. در واقع دیدگاه صرفاً آرکئولوژیک نسبت به شعر کلاسیک و هر نوع هنر سنتی دیگر، رهاورد اسفبار هنر مدرن است. از این منظر، دنیای مدرن در غیبت اساطیر و مآثر سلف و در غیاب محوریت آیین‌های الهی، هنر را تنها پایگاه بروز معنویت یافته است و در نتیجه این دریافت مدرن به تقدیس هنر من‌حیث هنر انجامید. امروزه بخشی از جریان ادبی با شعر سنتی به عنوان شیئی موزه‌ای برخورد می‌کند. در این نوشته کوتاه و عجولانه می‌خواهیم به بررسی جوانب این برخورد پردازیم.

در شعر سنتی فارسی صورت و سیرت قدسی هنر متجلی می‌شود. این گونه شعر، حاوی خصوصیتی است که در برخورد نخستین کارکرد حسی ویژه‌یی به واسطه تقارن بر مخاطب تحمیل می‌کند. از منظر این برخورد نخستین، شعر و سایر هنرهای فطری و غیر تلفیقی نظیر نقش‌پردازی و موسیقی چیزی نیست جز حس، چیزی نیست جز صورت محض، نه در تقابل با معنای ادعایی و موهوم و نیز دوگانگی پنداری بزرگان فلسفه و نظریه‌پردازان ادبی، بلکه در تقابل با خود معنا.

شعر سنتی فارسی در ذات پویا و اصیل خود، واجد کارکردهای اسطوره‌ای است که این کارکردها به لحاظ طبیعت ماندگار و پایدار، از خصلت فرازمانی و مکانی برخوردارند. در حقیقت اقبال صدها ساله طیف‌های مختلف به شعر سنتی فارسی می‌تواند از این عنصر فرازمانی و مکانی اسطوره، بهره برده باشد. منظور از کارکرد اسطوره‌ای در اینجا، بیان مصادیق اسطوره‌ای نیست، بلکه مقصود آن است که شعر سنتی در فورم و ساختار، آشکارکننده مراتبی است که آن مراتب واجد خصلت اسطوره‌ای یعنی ثبوت، وحدت ارکان و هماهنگی با ارکان آفرینش است.

چنین مراتبی که در آغاز از سوی اصحاب ادب و نویسندگان کتب شعری به صنایع و بدایع معرفی شدند و حاوی عناصری همچون وزن و قافیه بودند، بی‌هیچ دلیل خاصی و تنها شاید به دلیل غلبه عینیات بر ذهنیات و تلقی جزء به جای کل، در تعریف شعر وارد شدند و علمای روزگار تعریف شعر را بر اساس آنها استوار نمودند. بی‌نیاز از گفتن است که شعر می‌تواند کارکردی غیراسطوره‌ای داشته باشد. چنانکه معتقدیم شعر این روزگار در بخشی وسیع و فراگیر چنین است، زیرا زندگی مردم این روزگار از خصایص اسطوره‌ای تهی است. بنابراین تعریف شعر بر اساس وزن و قافیه چندان اصیل به نظر نمی‌رسد؛ چون وزن و قافیه تظاهرات کارکردهای اسطوره‌ای است که اهم آن طی موضوع تقارن و توازن بیان خواهد شد. این کارکردهای اسطوره‌ای حداقل در لحظاتی خاص، حضور غیرقابل انکار و قاطع خود را می‌نمایانند. نیاز به حضور شعر سنتی فارسی در حقیقت نیاز به تنفس در فضایی اسطوره‌ای و بی‌زمان و مکان است.

تقارن و توازن

آنچه پیش از هر چیز در شعر سنتی فارسی دیده می‌شود توازن است. این توازن در صورت، حاوی کارکردی قدسی است، زیرا در هنر قدسی علاوه بر مفهوم و باطن در ظاهر نیز کاربرد عناصر و المان‌های رمزی و آیینی نوعی محمل معانی قدسی بوجود می‌آورد، که مثال بارز آن در معابد هندو، مساجد اسلامی و کلیساها آمده است. در این گونه توازن، تقابل میان دو مصراع به چشم می‌خورد. همچنین در پس‌پرده تقارن و توازن مضامین، تقابلی پنهان میان انسان و حقیقت اتفاق می‌افتد که راه به وحدت می‌برد. تقابل زوج‌های قابل تأویل در حیطه نظریات ادبی از قبیل جداسازی و تقابل زبان خبری و زبان شعر که ظاهراً ملهم از زوجهای طبیعت نظیر روز و شب و بالاتر از آن؛ دو گونه بازتاب روح اعظم یعنی آسمان و زمین است، به حق می‌تواند بنیان تمایزات میان شعر و غیر شعر قرار گیرد. چنین تقابلی در کلیت خویش یکی از اختصاصات هنرهای سنتی است. تقارن اعظم کیهانی که خود را در زوج‌های قابل تأویل همانند

آسمان و زمین، خیر و شر، زشت و زیبا و آب و آتش، می‌نمایاند، قابل طرح در ذیل این تقابل است. اصولاً «کیهان و هیولا» زوج اصیل بنیانگذاری جهان شناخته شده است. چنانکه در روز نخست، تقدیر الهی حکم بر این کرد که کیهان در میان اقیانوس آب‌های آغازین تقدس یابد و جهان بنیان نهاده شود. در قرآن کریم هم آمده است: «کان عرشه علی الماء». به همین نسبت نیلوفر «لوتوس» که عرش الهی بر آن استوار شده از میان آب سر برمی‌آورد. انسان نیز حاوی محتوایی کیهانی است و با دمیدن روح الهی در کالبدش تقدیس یافته و از دیگر مخلوقات متمایز گشته است. در ذیل تقابل اعظم کیهانی، تقارن و توازن و تجانس در شعر فارسی و معماری اسلامی - ایرانی قابل ردیابی است. این گونه شعر به روشنی مایه‌ور از سرشت سنتی و منطبق بر زوج‌های قابل تأویل است. اگر به غزل به عنوان شاخص شعر سنتی نظری بیفکنیم، شاکله آن را از حیث تقارن و توازن کامل می‌یابیم. این مقارنه در سایه تجربه‌های روحانی و مشاهدات متافیزیکی بالیده است. در این مقارنه، مطلع غزل که به تعبیر یونانیان هدیه خدایان است، در حقیقت آینه‌دار تقارنی کامل و رمزی از حضوری آسمانی است. در اینجا دو سوی آسمان، دو مصراع مطلع می‌شود در انتهای غزل، آنجا که فیوضات به مراتب پایین‌تر نزول می‌یابد، حضور زمینی در لباس تخلص تثبیت می‌شود. بدین‌سان غزل از طریق نردبانی متافیزیکی از سویی به آسمان و از سویی به زمین منتهی می‌گردد و این همان کارکرد اسطوره‌ای است که آسمان و زمین را به هم می‌رساند. اسطوره همچون حقیقتی فرازمانی و مکانی جلوه می‌کند که سرشتی زمینی - آسمانی دارد. برای آنکه بتوانیم مقصود را بهتر بیان کنیم به نمونه‌هایی از مطلع غزل‌های حافظ نظری مجدد می‌افکنیم:

تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد
وجود نازکت آزرده گزند مباد

زان یار دلنوازم شکرست با شکایت
گر نکته‌دان عشقی بشنو تو این حکایت

یکتابی خداوند و غیره اشارت دارد، نوعی قطعیت در تعداد ابیات بعضی قالبها نظیر رباعی و دوبیتی به چشم می‌آید، شاعری همچون جامی نیز به هفت بیتی بودن غزل اعتقاد جازم و بظاهر عجیبی دارد. مسلماً چنین اعتقادی رمزی در بردارد که این رمز در عدد هفت نهفته است.

بسیاری شعر را بازآفرینی زبان می‌دانند. میرچا الیاده می‌گوید: هر شعری تلاشی است برای بازآفریدن زبان، به کلام دیگر، منسوخ ساختن زبان مرسوم و روزمره و ابداع گفتاری جدید، خصوصی و شخصی و در تحلیل نهایی اسرارآمیز. اما آفرینش شاعرانه، مانند آفرینش زبان‌شناسانه، معنای از میان بردن زمان (تاریخ تمرکز یافته در زبان) و باز یافت وضعیت بهشت گونه نخستین است: بازیابی روزهایی که توان آفرینش خودانگیخته وجود داشت، زمانی که گذشت وجود نداشت، زیرا نسبت به زمان، آگاهی‌ای نبود و از سپنج زمان خاطره‌ای. از این گذشته، گفته می‌شود که در دوران ما، زمان برای شعرا بزرگ وجود ندارد: شاعر، جهان را به گونه‌یی کشف می‌کند که گویی در لحظه خلقت عالم وجود داشته و با اولین روزهای آفرینش هم عصر بوده است.

این دیدگاه و تلقی بازآفریدن زمان و زبان حاوی کارکردی اسطوره‌ای است. زیرا در اسطوره نیز با حذف زمان قراردادی روبرو می‌شویم. همچنین در شعر سنتی فارسی اتفاق خجسته دیگری نیز می‌افتد و این اتفاق همانا تشخیص زبان و رمزپردازی است.

در این تشخیص جادویی، مصالح و ترکیبات (نظیر کلمات) در عین کارکرد هنری خاص زیبایی‌شناسانه، محمل القای رمزی نیز می‌شوند. ساقی، می، شاهد و خرابات و... در واقع رمزی و اشارتی برای مطرح ساختن حقایق هستند. همانگونه که اعمال اسطوره‌ای حاوی رمز و اشارت‌اند. این اعمال در حکم سنخیات ازلی و ابدی‌اند که به هیچ روی در بند زمان و مکان اسیر نمی‌شوند، یا این حال قابل تأویل هستند اما این تأویل منحصرأ در ذیل فرهنگی که آفریننده اسطوره است ممکن می‌شود.

شعر سنتی فارسی به روشنی مایه‌ور از منطق کلاسیک در شکل و ساختار است.

در حقیقت، شاعر در این مقام برای پردازش صورت حقیقت نخستین در وجوه قابل دریافت، ناچار از حذف بعد یا ابعادی می‌شود. این حذف، فرایند تریب دایره را در معماری هند و در نهایت ایجاد رمزی «ماندالا» را به خاطر می‌آورد. سنت و بقای آن ضامن بقای ذهنیت تقابل و توازن در شعر سنتی است. بدین سان روشن می‌شود که حضور وزن در شعر فارسی هماهنگ با سرشت سنتی مردمان بوده و تأکید هزار ساله شاعران بر اصل وزن در شعر فارسی به هیچ‌وجه نمی‌بایست تأکید غیرضروری تلقی شود. به محض پا نهادن به عصر

جدید و ظهور مدرنیسم که جهان را در پذیرش گونه‌های مختلف و نه چندان قطعی و گزینه‌های ظاهراً متضاد سرگردان ساخت، در ذهنیت کلاسیک تقارن و هنر متوازن تجدید نظرهای اساسی صورت گرفت. اگر به مثال پارادوکس برگردیم، می‌توانیم با جایگزین کردن «منطق فازی» به جای «منطق کلاسیک» درونمایه تغییرات را در شعر سنتی فارسی و گذار آن به شعر نیمایی و سپید درک کنیم. در مثال دروغ گویان جزیره کرت، اگر فرض کنیم میزان دروغ گویی افراد پنجاه درصد باشد، یعنی هر فرد از دو جمله‌ای که بر زبان می‌آورد یکی دروغ باشد. در نتیجه گوینده نیمی راست گو و نیمی دروغ گو خواهد بود. بنابراین تناقضی دیده نمی‌شود و جمله مطرح شده به عنوان گزاره، ارزش قطعی ندارد و به یک نسبت می‌تواند راست یا دروغ باشد. به روشنی درمی‌یابیم که منطق فازی، مروج عدم قطعیت است که در فیزیک نوین بر آن تصریح شده است. همچنان که در دوره فعلی می‌توان کار «نیما» را در حیطه عدم قطعیت ارزیابی کرد. نیما ایستاده بر نقطه ضرورت تاریخی، ناخودآگاهانه به این واقعیت گریزناپذیر صحنه گذاشته که در جهان مدرن و گسیخته جایی برای پرداختن به صورت‌های ازلی و سنخیات ابدی و در یک کلام پیوستگی‌های متقارن روح بشری جلوه کرده در اساطیر؛ وجود ندارد و این آینه کدر هرگز تاب بازتاب مجردات کیهانی ندارد.

فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم
بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند
گل آدم بسرشتند و به پیمانہ زدند

در اینگونه مطلع با «شعر کامل» روبرویم. حقیقت در شعر کامل، پیش از آنکه به حقیقت ذهنی مندرج در هنرمند رجوع کند، از حقیقت عینی اشکال و مناظر و مزایای او ناشی می‌شود. در شعر کامل، حقیقت در لباس رمزپردازی خدشه‌ناپذیر و انکارناشدنی بیان می‌شود. این گونه شعر، همچون اسطوره در بیان دلالت هایش قاطع و تخفیف‌ناپذیر و از نظر صحت و سلامت ظاهر و باطن بی‌چون و چند است، و باز همچون اسطوره، صحت کامل آن فارغ از پردازش ثانوی به ثبوت حقیقی الهام نخستین برمی‌گردد. علاوه بر وزن بیرونی، در غالب آثار موفق شعر سنتی با انواع گوناگونی از وزن و هماهنگی روبرو می‌شویم. این تجانس و توازن که گاه همچون تزئینات هندسی به ظاهر بی‌پایان معماری اسلامی به نظر می‌آید، به بی‌نهایت بودن دایره خلقت الهی و وحدت در عین کثرت دلالت دارد. این نیز کارکردی اسطوره‌ای است زیرا اسطوره ضمن بیان قوای فرابشری در اغلب اوقات خود، محدود به نوعی قوه تحدید کننده الهی است.

ریاضیات به عنوان جهان اعداد و نسبت‌ها و هندسه به عنوان عالم اشکال و تناسبات به دلیل ماهیت انتزاعی همواره رابطی میان طبیعت و پدیده‌های قابل تفکیک و شمارش آن و میان الهیات و مجردات بوده است. طبیعت مجرد ریاضیات در نگاه مسلمانان از آغاز واسطه‌ای میان کثرت و وحدت بوده و از طریق ریاضیات سنتی در تقدیس اعداد و رموز ویژه پدیدار شده که با سنت بطلمیوسی و یونانی در بزرگداشت و نمادپردازی اعداد مشابهت دارد. تقدیس اسطوره وار اعداد در شعر سنتی فارسی نیز دیده می‌شود. در این گونه شعر گذشته از صنایع ادبی بر پایه اعداد که به تعدد وجوه و پدیده‌ها نظیر هفت آسمان، نه فلک، هشت فرشته،

۸ ثور و ۱۹ سال بعد از پیروزی

وقتی دیده شود که نتیجه‌ی سال‌ها مبارزه و جهاد، به کرسی‌نشستن آرمان و خواست‌های برحق مردم است، روز جشن و غرور فرا می‌رسد. هشتم ثور از این نگاه، روز پیروزی جهاد ۱۴ ساله‌ی مردم قهرمان این کشور محسوب می‌شود؛ روزی که مردم عصاره‌ی زحمات و رنج‌های شان را همراه با فرزندان و جهادگران اصلی به مشاهده نشستند.

هوشمند فرارودی



افراد مشهور به هر قوم احساس توانستن و بودن حد اقل در پایتخت کشور می‌کردند و از نام و نشان بلند نظامی و سیاسی برخوردار می‌شدند. این یک تحول و یک پیروزی عظیم به شمار می‌رفت. هشتم ثور را روز شکست به دلیلی می‌گویند که انقلاب که اسلامی و دینی بود کمتر فرصت حضور مردم این کشور در برابر قوای اشغالگر و عوامل داخلی آن دو موضوع بیشتر نبود؛ یک، بیرون راندن نیروی مهاجم و نابودی عوامل آن؛ دو، تشکیل دولتی که ماهیت و رنگی اسلامی داشته باشد. حرف دیگر حفظ دستاوردهای جهاد و تحقق آن در زندگی عملی بود که مردم باید پس از جهاد به صورت کاملاً متفاوت نسبت به دوران رژیم‌های مزدور و کوتاهی احساس آرامش و آسایش می‌کردند. در زمینه مبارزه و از خود گذری در برابر عوامل اشغال مردم و مجاهدین این کشور، کوتاهی نکردند. در واقع از همه چیز خود گذشتند و صحنه‌های تکرار ناشدنی تاریخ بشری را به نمایش گذاشتند، اما متأسفانه لذت این پیروزی مستعجل بود. یکباره صفحات دیگرگونه رقم خوردند و دست‌ها و عوامل مخرب برای نابودی حلاوت پیروزی ۱۴ ساله‌ی جهاد برحق مردم فعال شدند. حکومت ۴ ساله‌ی مجاهدین فقط بر بخش‌های کوچک کابل دست‌رسی داشت که همین بخش‌ها نیز توسط عوامل مزدور و بیگانه پرست نیز در معرض تهدید قرار گرفته بود. جناح‌های مختلف که در جهاد سهم داشتند بر بخش‌های دیگر پایتخت مسلط بودند و همین مسأله دلیل اصلی پا نگرفتن حکومت مجاهدین گردید. در حالیکه در ارگ ریاست جمهوری نماینده مشروع شورای حل و عقد وجود داشت، حکمتیار و دست‌های دیگر هوای مخالفت و بربادی وضعیت را در سر می‌پروراندند. در شکست انقلاب بی‌ظن مردم افغانستان و به قوام نیافتن یک حکومت منبعث از جهاد، عوامل مختلف داخلی و خارجی دخالت داشتند. نگاه و برداشت قومی به ساختار قدرت در کشور، عدم هماهنگی احزاب و گروه‌های جهادی، سرکشی حکمتیار از حکومت مشروع کابل، افراد و حلقه‌های مزدور، مداخله‌ی همسایه‌ها و مخالفت و عدم همکاری غربی‌ها به حکومت مجاهدین از مهمترین عوامل این شکست به شمار می‌رود.

خواست‌های برحق مردم است، روز جشن و غرور فرا می‌رسد. هشتم ثور از این نگاه، روز پیروزی جهاد ۱۴ ساله‌ی مردم قهرمان این کشور محسوب می‌شود؛ روزی که مردم عصاره‌ی زحمات و رنج‌های شان را همراه با فرزندان و جهادگران اصلی به مشاهده نشستند. رژیم کابل چون ادامه‌ی کوتاه ۷ ثور ۱۳۵۷، ته‌مانده‌های اشغال شوروی و از قطب‌های اصلی به خاک و خون کشاندن میلیون‌ها انسان این سرزمین به شمار می‌رفت، نابودی‌اش برای کاروان مقاومت و دفاع، حیاتی بود؛ والا اگر طرح «بین‌سوان» عملی می‌شد که تشکیل یک دولت ایتلافی را با حضور رژیم نجیب به رسمیت می‌شناخت، دیگر تقدس جهاد و رنج‌های بی‌شمار مردم از بین می‌رفت. جهاد مردم افغانستان از این ناحیه به پیروزی رسید؛ چون قوای اشغالگر در برابر مقاومت بی‌نظیر افغان‌ها از کشور بیرون شدند و حکومت دست‌نشانده و مزدور آنها از بین رفت.

جهاد و پیروزی در برابر قدرتمندترین ماشین جنگی و ایدیولوژیکی وقت از این بیشتر نمی‌شود که این ماشین بزرگ، تمامی امکانات و زمینه‌های خود را در گستره‌ی جهان از دست بدهد و دامن خیمه‌ی وحشت خود را در زودترین فرصت از گوشه گوشه جهان و حتا اقمار نزدیک‌اندیشه‌اش جمع کند. ملت‌های مختلف در جهان نه تنها از شکست اردوگاه سوسیالیزم انسان‌خوار توسط مبارزه بی‌ظن این مردم، کشورشان از شر کابوس ارتش سرخ آزاد گردید و از بردگی و خفت تاریخی رهایی یافتند؛ بلکه مجال برگشت بر خویشتن خویش را پیدا کردند و بر ظرفیت‌های نهفته در وجود شان پی بردند، بر اندیشه و فرهنگ و غرور اصلی خویش رسیدند. این امر شگرف و باور ناکردنی در شرایط همان روزگار، پیروزی قطعی تلقی می‌گردد؛ به ویژه اینکه در بستر اصلی این مبارزه بزرگ، رد پای از تفکر مسلط شوروی دیده نمی‌شد. هشتم ثور همین مسوولیت بزرگ را به خوبی انجام داد. هشتم ثور در پهلوی اینکه پیروزی جهاد و جان‌فشانی‌های مجاهدین و مردم افغانستان را به ارمغان آورد، مایه‌ی یک حادثه‌ی تاریخی قرار گرفت که این بخش نیز قابل تأمل است. پیروزی جهاد مردم افغانستان پس مدت‌های دراز باعث شکستن دیوار انتیکی قدرت و سیاست در کشور گردید؛ دیواری که توسط هر مستبد و تمامیت‌خواه، ضمیمه‌تر و ناشکندتر گردیده بود. برای نخستین بار چهره‌ها و

اینک ۱۹ سال تمام از هشتم ثور ۱۳۷۱ می‌گذرد؛ ۱۹ سالی که از یک‌طرف امتداد پیروزی جهاد مردم افغانستان خوانده می‌شود که به نحوی جانمایه‌ی مبارزات آنها را با خودش حمل کرده و از سوی دیگر، دورانی که ما را به صورت مرگبار از افتخارات روزگار جانفشانی‌ها در برابر قوای اشغالگر، فاصله می‌دهد. از هشتم ثور - آنچه که روز به ثمر نشستن ۱۴ سال خون و شهادتش می‌ماند - تا امروز چیزهای زیادی فرق کرده و افزوده شده‌اند و در عین حال، چیزهای فراوانی از دست رفته‌اند؛ به همین دلیل، نگاه یک افغانستانی که از بهار سال ۱۳۹۰ و از فضای حکومت آقای کرزی به سمت بهار ۱۳۷۱ می‌رود، مسلماً باید مبهم و پر از اشکال بوده باشد. در این میان، ده سال اخیر که ره‌آورد آن، نظام و دستاوردهای جدید به شمار می‌رود، تار و پود بسیاری از اتفاقات تاریخی، رویدادهای مهم و حتا ارزش‌ها و مفاهیم گذشته را محکوم به تغییر ماهیت و شکل کرده است.

وضعیت موجود به گونه‌ی بی‌پیش می‌رود که برای ذهن‌های عادی مجال دریافت حقایق و تشخیص سره از ناسره را نمی‌دهد؛ بدون شک ابهام، تناقض و آشفتگی و بی‌راهگی، توصیف غالب وضع کنونی کشور ماست، پس از چنین صحنه‌ی پر از ابهام، دریافت حقایق روزهای هشتم ثور و پس از آن نیز سخت می‌نماید. امروز به آدرس هشتم ثور تعبیرها و تفسیرهای متفاوتی حواله می‌کنند. البته این تکرر نگاه‌ها و برخوردها بیشتر برمی‌گردد به احوالی که فرصت بازتاب مواضع متضاد و متفاوت را به اردوگاه مختلف فکری و سیاسی فراهم کرده است. در چنین وضعی، معقول این خواهد بود که ریشه‌ها و عوامل تحولات و رویدادها به‌دور از گرایش‌ها و پیش‌فرض‌های گوناگون به صورت دقیق لحاظ گردند، ورنه بر ابهام‌ها افزوده می‌شود.

حرف اصلی این است که هشتم ثور به هر صورتی باید اتفاق می‌افتاد که افتاد و برای تمامی مردم افغانستان لحظات شگفت‌انگیز و ارزشمند هم بود. هر انقلاب، مبارزه و دفاع در برابر اشغال، دارای مراحل و موقعیت‌های مختلفی است که یکی از مراحل مبارک آن، به ثمر نشستن خون و فداکاری است. برای مبارزان و انقلابیون هیچ لحظه‌ی شیرین‌تر از لحظه‌ی پیروزی در مقابل استعمار و استبداد نیست. وقتی دیده شود که نتیجه‌ی سال‌ها مبارزه و جهاد، به کرسی‌نشستن آرمان و

به مدیریت محترم روزنامه ماندگار!

محترماً اخیراً به ملاحظه روزنامه ماندگار مطلبی در مورد این محکمه به نشر رسیده بود و محکمه ذریعه صادره ۲۲۳ مورخ ۱۳۹۰/۲/۶ خویش عنوانی ریاست مولسی جرگه در مورد، طالب معلومات گردیده است که یک کاپی از مکتوب نمره فوق خویش را غرض نشر نمودن آن در جریده منتشره شما، ارسال نمودیم. امیدواریم غرض ابراز حقایق به ملت، متن کاپی مکتوب ارسالی منضمه هذا را در جریده خویش جنساً به نشر بسپارید و این محکمه را قبلاً اطمینان دهید.

به ریاست محترم ولسی جرگه جمهوری اسلامی افغانستان!

محترماً! چنانچه در جریان قرار دارید، محکمه هذبه به اساس فرمان / / / ۱۳۹۸ مقام ریاست جمهوری اسلامی افغانستان به منظور حل و فصل بخش حقوقی اعتراضات نامزد وکلای معترض انتخابات ولسی جرگه سال ۱۳۸۹ تأسیس گردیده است که از بدو تأسیس اجراءات قضایی آن در قبال بررسی دوسه‌جات وارده و تدریق و شمارش مجدد صنایق آرا در سطح مرکز و ولایات در پرتو قانون انتخابات طرزاعمل موضوعه کمیسیون مستقل انتخابات و سایر قوانین نافذ کشور به گونه شفاف با کمال استقلالیت و بی‌طرفی جریان دارد. با وجود آنکه قوه قضاییه کشور نه تنها اینکه مبارزه‌ی خود را با فساد اداری اعلام نموده است، بلکه در چند سال اخیر نسبت سعی و تلاش مجدانه به‌صورت عملی در این راستا دستاوردهایی داشته است و همواره به همه ملت اعلان نموده است که در شناسایی افراد مفسد، قوه قضاییه را یاری رساننده اطلاع دهند. اخیراً در روزنامه‌های ولسی و ماندگار در نشریه‌های روز دوشنبه مورخ ۱۳۹۰/۲/۵ مطالبی تحت عنوان "مواردی از فساد در محکمه اختصاصی" وجود دارد و برخی از افراد فاسد در دادگاه ویژه کار می‌کنند به نقل قول از خالد پشتون معاون مجلس نمایندگان که در عین حال ادعاهایی علیه وی تحت بررسی این محکمه قرار دارد، به نشر رسیده که گویا شواهدی در دست دارند که یک مأمور محکمه اختصاصی تقاضای پول را از یکی از وکلا نموده است که در صورت عدم تأدیه پول، اسم او را از لست وکلا حذف می‌نماید. اگر که بانظرداشت صلاحیت‌های کاری و وظیفوی یک مأمور این ادعا قابل تعمق است، ولی با آنهم از آقای خالد پشتون تقاضای به عمل می‌آید تا هر چه عاجل مدرک اثباتیه خویش را که به گفته‌ی خودش ضبط نوار صوتی می‌باشد، غرض اجراءات قانونی به دسترس این محکمه قرار دهد که این امر همکاری بزرگ موصوف با این ریاست می‌باشد. در غیر آن، ادعای بدون ارائه‌ی اسناد، شواهد و مدارک مقتضی اجراءات قانونی دیگری می‌باشد که عندالایجاب روی دست قرار خواهد گرفت. امیدوارم جناب پشتون صاحب با ارائه‌ی کست ثبت شده و توضیحات لازمه در مورد هرچه عاجل محکمه‌ی هذبه را در راستای حقیقت‌یابی ادعا یاری رسانند و از آنها قبلاً اظهار تشکر می‌نمایم.

با احترام
الحاج قضاوتمل مولوی صدیق‌الله حقیق
رییس محکمه اختصاصی حقوقی انتخابات
ولسی جرگه ۱۳۸۹

کشته شدن فرد شماره دوم...

از رهبران و پیکارجویان القاعده را کشته‌اند. هنوز هیچ منبع مستقلی این ادعا را تایید نکرده است. عبدالغنی در چند حمله و سوء قصد از جمله قتل ملک زرین، یک فرمانده جهادی، مقصر شناخته شده است. آقای زرین و نه نفر دیگر در جریان یک حمله انتحاری در صبح روزی که عبدالغنی کشته شده، به قتل رسیده‌اند.

این رهبر القاعده همچنین متهم به حمله به خارجی‌ها از جمله مقام‌های امریکایی است. بنا بر اعلام آیساف، عبدالغنی کنترل شبکه‌ای از پیکارجویان را بر عهده داشته که پاسگاه‌های بازرسی در ولایت کنر را مورد حمله قرار می‌دادند. در بیانه آیساف آمده است: «عبدالغنی مرتباً دستور انجام عملیات ربودن خارجی‌ها را به رهبران رده پایین‌تر می‌داده ... و مسوول هدایت حملات انتحاری علیه مقام‌های دولت امریکا بوده است.» ناتو از سال ۲۰۰۷ در تعقیب عبدالغنی بود. او نفر بیست و سوم در فهرست افراد تحت تعقیب وزارت کشور عربستان است.

اعلامیه ایتلاف ملی...

ایتلاف ملی افغانستان، فرار صدها زندانی از برابر چشم مقامات امنیتی را غیرقابل توجیه دانسته تأکید می‌کند که وقوع مکرر این حوادث بدون همکاری و همدستی بعضی از افراد نفوذی در

داخل سیستم‌های امنیتی کشور و اشاره و نظر مساعد برخی از مقامات رهبری حکومت، بعید است که صورت گرفته باشد. ایتلاف ملی تغییر و امید، خواهان بررسی جدی و دقیق این حادثه و پاسخگویی مقامات امنیتی به ملت افغانستان بوده، تأکید می‌کند که جز با

استعفای مسوولان ذریبط و محاکمه‌ی آنان و تصفیه‌ی دستگاه‌های امنیتی از عناصر نفوذی گروه‌های مسلح مخالف و اتخاذ یک سیاست شفاف امنیتی، نمی‌توان از وقوع چنین رخدادها جلوگیری کرد.

سایت جاودان هک شد



گزارش از: بابک خرم

«سایت جاودان» روز چهارشنبه (۳۱ حمل/فروردین) بار دیگر مورد حمله سایبری قرار گرفته و هک شد. در پیامی به که در روی صفحه اول این نشریه اینترنتی درج شده آمده است: «آزادی بیان؟! هک شد، هک شد!» این دفعه اولی نیست که وب سایت جاودان قربانی هکرها می شود؛ سه هفته گذشته نیز این وب سایت مورد هجوم هکرها قرار گرفته بود. گروه موسوم به «بوا + دان هکرس» مسئولیت هک را برعهده گرفته، بر روی این وب سایت به زبان انگلیسی نوشته بود: «این سایت بنابر ایجاد فساد و گسترش نفاق میان جامعه افغان هک شده است.»

وب سایت خبری و تحلیلی جاودان که با هدف رشد و تقویه «آزادی بیان» در افغانستان بیش از ۳ سال فعالیت دارد، در طی این مدت توانسته که جایگاه ویژه ای را میان مردم - بخصوص در میان منتقدین حکومت حامد کرزی - در داخل و خارج افغانستان کسب کند.

گرچه گفته می شود در عقب این حملات اینترنتی غول پیکر عناصر تمامیت خواه حکومتی و طالب پروران قرار دارد، اما اطلاعات موثق در این زمینه در دست نیست.

کاوه کرامی، مدیر مسئول وب سایت گفته است که بوقوع پیوستن چنین حملات اینترنتی پی در پی بالای نشریه اینترنتی جاودان، نمایانگر عدم تحمل صدای مخالف و سعی در جهت خفه کردن جامعه چند صدایی افغانستان است. هکرها با انگیزه ی مخالفت به آزادی بیان و گویا که وب سایت جاودان تخم نفرت و نفاق را میان افغان ها می کارد این عمل غیر اخلاقی را انجام دادند، اما در اصل جاودان یک نشریه اینترنتی بی طرف و متعهد به ترویج فرهنگ نقد و نقدپذیری بوده، متعلق به هیچ جریان سیاسی نیست.

بگفته وی، وب سایت جاودان وسیله ای برای بازتاب دهی قسمتی از ناهنجاری های جامعه سیاسی افغانستان بوده، تحلیل و تجزیه آن از منظره های متعدد صورت می گیرد و در ضمن، مدیریت جاودان بارها اعلام کرده که محتوای مطالب نمایانگر موقف وب سایت نمی باشد.

کارمندان فنی این وب سایت می گویند که هکرها به سرور جاودان حمله کرده اند، تمام پرونده ها و بانک اطلاعاتی وب سایت را از بین بردند.

قرار است که این نشریه اینترنتی چند روز بعد در دسترس مخاطبان قرار گیرد.

همان حالت التماس گونه به این نسل جانی می گوید: «رورر جانها! خدای دی راولی» شاید آقای کرزی چندان نمی ترسد، او مطمئن است اگر حالت بدی بیاید، کشورهای غربی کم از کم شهروندی برایش می دهند، سوار هواپیمایی می شود و به قول خودش «در تخت خواب بیگانه می خوابد» اما این بار نه در کابل، بل در واشنگتن؛ و این ملت افغانستان است که درد جانکاه حضور طالبان را باز خواهد چشید.

آقای حامد کرزی! با نگاه به کارنامه ی شما و همراهان تان، عرق شرم بر پیشانی هر افغانستانی نمایان می شود ولی شما بی خیال به راه خود ادامه می دهید و در پس دیوارهای بلند ارگ، چای سبز می نوشید. اما به عنوان یک شهروند داغ دیده ی این دیار، برای تان می گویم، بهتر است صدای مردم را بشنوید تا مبادا فردا به سرنوشت همتای تونسی و مصری خود دچار شوید. مطمئنم اگر از این سیاست های «دغل کارانه» دست نکشید، روزی به مشت کوبنده یی مواجه می شوید، که این مشت نه شبیه مهلت های بارک اوباما است، نه تونل طالبان در زیر ارگ. این مشت را لبریز شدن کاسه ی صبر ملت می گویند و به مراتب کوبنده تر است.

جناب! بهتر است از سیاست های ناکارآمد دست بردارید، با ملت صادق باشید و به استبداد پایان دهید ورنه، متأسفم که می گویم: سلطان! زوال نزدیک است.

طالبان چهار عضو یک خانواده را در کنگر کشتند

دستگیری دوباره او شامگاه روز دوشنبه خانه اش هجوم بردند. یکی از خویشاوندان شیر علی به رسانه ها گفته است که افراد مسلح مهاجم، هنگام حمله به خانه او صورت های خود را پوشانده بوده اند. سراج فرمانده پولیس ولسوالی سرکانی گفته که مسئول این حمله گروه طالبان بوده و تحقیقات برای روشن شدن جزئیات در این مورد آغاز شده است.

اما طالبان دست داشتن در قتل همسر، دو عروس و یک نوه شیرعلی را به دوش نگرفته اند.

اما، بُعد دیگر این موضوع - که اگر گاهی هم نزدیک به واقعیت ثابت شود، امید همه را از فردای روشن افغانستان خواهد گسست - آن است که جمعی از طالبان نکتایی پوش که امروز در کنار رییس شان در ارگ خوابیده اند، در این طرح نقش داشته اند و یا حکومت خواسته است این گونه به «برادر» های آقای کرزی، باج بدهد و راه رسیدن آن ها به قدرت را نزدیک تر سازد.

از سوی دیگر این حلقه های فاشیستی و حامی طالب، که بدون شک در دولت افغانستان جایگاه خاصی دارند و رییس جمهور را به گونه یی محاصره کرده اند، می توانند با این کار، لکه یی بر کارنامه ی بسم الله محمدی وزیر داخله ی کشور وارد کنند و گویا با زمینه سازی حذف او از این مقام، به هدف شان یعنی همان تک قومی سازی حلقه ی محوری قدرت، برسند.

شاید این گمانه زنی هادر نگاه اول دور از واقعیت بنماید و مردم با بی باوری به آن بنگرند، ولی کارهای پشت پرده و معامله های کثیف درون نظام، نشان می دهد که هیچ چیزی از حلقه های فاسد این نظام، بعید نیست و این احتمال هر از گاهی راه تبدیل شدن به واقعیت را در پیش می گیرد؛ که امیدواریم چنین نباشد.

اگر این کار را راستی طالبان کرده باشند، زنگ خطری برای رییس جمهور می تواند باشد، آقای کرزی باید بداند عاقبت برادر خواندن، یعنی همین شک نداشته باشید با این همه اتفاق باز آقای کرزی، هر وقت تریبون رایگانی گیر بیاورد، با

مصدق پارسا

طرح تونل سازی طالبان در زندان کندهار، شاید موفق تر و عملی تر از بیشتر برنامه های دولت افغانستان برای بازسازی در کشور بود.

این طرح پنج ماهه که منجر به آزادی نزدیک به پنجصد طالب - یا به عبارتی بهتر، پنجصد جنایتکار و وحشی - شد، یکبار دیگر نشان داد که حکومت آقای کرزی با همان طول و عرض و داشتن حمایت ده ها کشور جهان، هنوز توان مقابله در برابر یک گروهک جنایتکار را ندارد. حالا گذشته از اینکه آقای کرزی، در ده سال دوره ی کاری اش نتوانسته است با دولت خود یک برنامه ی انکشافی در کشور را با این سرعت و موفقیت اجرا کند؛ مهم این است که چه دست ها و عواملی سبب وقوع این حادثه شد و پنجصد جنایتکار را به شمار دشمنان مردم افغانستان افزود.

این برنامه را می شود از چند بُعد به بررسی گرفت؛ نخست اینکه اگر فرض کنیم طالبان مجری این طرح بوده اند، ضعف نهادهای کشفی و امنیتی افغانستان را به وضوح نشان می دهد. وقتی دولت افغانستان با این همه ساختار و بودجه، از وجود یک لانه عملیاتی نزدیک به خود با خبر نیست، چه جای تردید است که فردا از نزدیکی های ارگ، تونل دیگری به زیر کرسی رییس جمهور کرزی کشیده شود و بر سر او بلایی ببارد؛ شاید دیوارهای ارگ آن قدر بلند است که سلطان فریاد مردم را نشنود، ولی زمینش شاید سخت تر از زندان قندهار نباشد و تونل راه رسیدن به او را نزدیک می کند.

مقامهای محلی در ولایت کنر در شرق کشور گفته اند که افراد مسلح وابسته به گروه طالبان یک زن را به همراه دو عروس و یک نواسه او کشته اند.

فردی که اعضای خانواده او کشته شده اند شیر علی نام دارد و یکی از خویشاوندان او گفته است که دست کم پانزده مرد مسلح شامگاه روز دوشنبه، به خانه او شیرعلی هجوم بردند، خود او را نتوانستند پیدا کنند و اعضای خانواده او را کشتند.

شماری از ساکنان محل به خبرنگاران گفته اند که شیر علی از گروه طالبان به شدت انتقاد کرده

۲۸۶

فراخوان اشتراک در «همآیش بزرگ عدالت خواهی»



هموطن!

بخاطر ایستاده گی در برابر معامله گری با ترور و طالب - دفاع از ارزش ها و ارج گذاری به قربانی های مردم افغانستان؛ بیاید حضور سبز به هم رسانیده، بسیج ملی را شکل دهیم و صدای عدالت را رساتر بلند نماییم.

یادداشت: زمان و مکان برگزاری همآیش بعداً اعلام می گردد.

دانشگاه دولتی پیام نور ایران - مرکز کابل



با داشتن ۲۵ سال سابقه فعالیت در ایران و ۵۸ کشور جهان و بیش از یک میلیون دانشجو

با مجوز رسمی از وزارت محترم تحصیلات عالی افغانستان از سمستر اول

سال ۱۳۹۰ در رشته های زیر دانشجو می پذیرد.



اقتصاد، حقوق بین الملل، حقوق خصوصی، حقوق جزا و جرم شناسی، زبان و ادبیات فارسی

دکترا

مهندسی کامپیوتر (نرم افزار)، حقوق (بین الملل، خصوصی، جزا و جرم شناسی)، ادبیات فارسی، آموزش محیط زیست، مدیریت (دولتی، بازرگانی)، جامعه شناسی، علوم تربیتی، روانشناسی، تربیت بدنی

ماستری

مهندسی کامپیوتر (نرم افزار)، علوم کامپیوتر، حقوق، اقتصاد، حسابداری، مدیریت دولتی، مدیریت بازرگانی، علوم اجتماعی، زبان و ادبیات فارسی، مترجمی زبان انگلیسی، الهیات (فقه و مبانی حقوق)، روانشناسی، علوم تربیتی

لیسانس

آموزش دینی و عربی، تربیت معلم قرآن کریم، آموزش ریاضی، آموزش زبان انگلیسی، امور تربیتی، آموزش و پرورش ابتدایی

از صنف ۱۴ به لیسانس

آدرس: کابل - ۵همزنگ - عقب سینما بریکوت
سایت: http://kابل.pnu.ac.ir/ ایمیل: kابلpnu90@yahoo.com
تلفن: ۰۲۰۲۵۰۴۴۱۰ و ۰۲۰۲۵۰۴۴۱۱

ثبت نام جریان دارد